



جرم ارتداد در روایات*

- سیدمصطفی محقق داماد^۱
- سیدمحسن موسوی فر^۲

چکیده

مسئله ارتداد و مجازات سنگین آن، جولانگاه افکار و عقاید گوناگون درون دینی، برون دینی و حقوق بشری گردیده و اسباب دغدغه مندی دولت مردان، فقیهان و حقوق دانان را فراهم آورده است. قانون گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در هیچ ماده یا تبصره‌ای به صورت مستقیم برای جرم ارتداد، کیفر و مجازاتی را معین نکرده و در این زمینه سکوت اختیار نموده است. این سکوت معنادار، از عدم تمایل وی به جرم‌انگاری ارتداد حکایت می‌کند.

بر اساس روایات و سنت معصومان علیهم‌السلام، ارتداد یک گناه و جرم بزرگ محسوب می‌شود؛ اما در این مقاله اثبات خواهیم کرد که سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام و فقهای امامیه، به جهت وجود برخی مصالح، بر مدارا کردن با مرتدان و عفو

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۸.

۱. استاد دانشگاه شهید بهشتی (mdamad@ias.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)

(moosavifar@gmail.com).

آن‌ها بوده است که خود حاکی از متروک بودن مجازات مرتد می‌باشد. افزون بر این، بیان خواهیم کرد اطلاق روایاتی که موضوع ارتداد را صرف تغییر دین می‌دانند، به همراهی با جحد و انکار، تقیید زده می‌شود. همچنین نشان می‌دهیم که قبول توبه، اختصاص به مرتد ملی ندارد، بلکه توبه مرتد فطری نیز پذیرفته شده و آثار توبه بر آن مرتب می‌گردد.

واژگان کلیدی: کفر، ارتداد، حدود، تعزیرات، مرتد فطری، توبه، استتابه.

مقدمه

بحث ارتداد و مجازات مرتد از دیرباز در ادیان مختلف مطرح بوده است. در مکتب اسلام، آیات بسیاری در زمینه ارتداد نازل شده و نیز روایات کثیری در این باره از اهل بیت علیهم‌السلام صادر گردیده است. البته در هیچ آیه‌ای از آیات الهی، دستوری مبنی بر مجازات دنیوی مرتد وجود ندارد، اگرچه در روایات موثق و صحیح، برای مرتد فطری مرد، عدم قبول توبه و حکم اعدام پیش‌بینی شده است. این روایات دست‌مایه مشهور فقیهان امامیه قرار گرفته تا احکام شدیدی برای مرتد در نظر بگیرند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوانین عرفی جای خود را به قانون شرع مقدس داد و بسیاری از اعمال و رفتارها در چارچوب حدود و تعزیرات جرم‌نگاری شد، اما ارتداد هیچ‌گاه به صورت مستقیم در زمره جرایم قرار نگرفت. البته در قانون اساسی و برخی مواد قوانین عادی مقرر گردید چنانچه دست قاضی از مواد قانونی کوتاه شد، حق ندارد از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع کند؛ بلکه باید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید،^۱ حال آنکه مقصود از فتاوای معتبر به درستی مشخص نیست. اقوال مشهور فقیهان امامیه، نظر مقام رهبری، رأی فقیه اعلم وقت و سرانجام نظرات فقهای شورای نگهبان می‌تواند فتوای معتبر باشد؛ اما کدام یک مورد نظر قانون‌گذار بوده و به هنگام تعارض بین آن‌ها، ترجیح با کدام است؟ قانون اساسی در این باره ساکت است. همچنان که در مسائل مستحدثه که دارای هیچ سابقه‌ای در فقه امامیه نیست و قول مشهوری در آن‌ها وجود ندارد، تکلیف قضیه روشن

۱. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد».